بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 فروردین 1396.

بحث بعدی ما در مورد احادیث من بلغ هست. به تناسبی مرحوم شیخ وارد احادیث من بلغ شده است حالا آن تناسبش را فعلا کاری ندارم و خود احادیث من بلغ را در موردش صحبت می کنیم.

در مورد احادیث من بلغ که قاعده تسامح در ادله سنن به او مستند هست روایت زیادی وارد شده است. در عناوین فقهیه جلد 1 صفحه 426 می گوید

قیل ان الاخبار بهذا المعنا بالغه حد التواتر أو قریبه منه

در قوانین 484 تعبیر می کند

الاخبار المستفیضه المعتبره ... منها

در هدایه المسترشدین جلد 3 صفحه 464 در مورد اخبار من بلغ تعبیر کرده است

الاخبار المستفیضه

مرحوم مجلسی در بحار بعد از اینکه یکی از روایات این مسئله را آورده است در بحار جلد 2 صفحه 256 ذیل حدیث 3 اینگونه فرموده است

بیان هذا الخبر من المشهورات خاصه و العامه باسانید

خب این تعبیر. حالا ما کل روایاتی که تا آنجا از خاصه و عامه پیدا کردیم عرض می کنم. این را من به ترتیب ائمه معصومین مرتب کردم می خوانم.

الف: ما روی عن رسول الله (ص)

از پیغمبر 3 تا روایت در مصادر عامه نقل شده است. روایت اول روایت جابر بن عبد الله الانصاری هست.

عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شیء فيه فَضِيلَةٌ فَأَخَذَبه إِيمَاناً به وَ رَجَاءَ ثَوَابِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ.

تاریخ بغداد جلد 8 صفحه 293. ذیل تاریخ بغداد ابن نجار جلد 5 صفحه 74. در کنز العمّال جلد 15 صفحه 791 روایت را که نقل می کند مصدرش را ابو الشیخ و الخطیب و البغدادی و الدیلمی عن جابر ذکر می کند. این ابو الشیخ را در کشف الخفاء می گوید رواه ابو الشیخ فی مکارم الاخلاق. کشف الخفاء جلد 2 صفحه 236. ابن جوزی در موضوعات این روایت را می گوید که غیر صحیح است. ابن جوزی در موضوعات جلد 1 صفحه 258 می گوید

هذا حدیث لا یصح عن رسول الله ص و لو لم یکن فی اسناده سوا ابی جابر البیازی قال یحیی و هو کذاب و قال النسعی متروک الحدیث و کان الشافعی یقول من حدث عن ابی جابر البیازی.... عینیه

یعنی این خبر لو لم یکن محذوف است. و لو لم یکن فی اسناده سوا ابی جابر البیازی لک فی ضعفه مثلا. ولی عجلونی در کشف الخفا در واقع مناقشه کرده است در کلام ابن جوزی می گوید رواه ابو الشیخ فی مکارم الاخلاق عن جابر مرفوعا و فی سنده بشر بن عبید متروکٌ و رواه کامل الجهبری عن انس بنحوه و فی سنده عباد بن عبد الصمد متروکٌ و .... فی الدرر.... عن انس و اخرجه غیرهما باسانید فیها مقال

و بعد شروع می کند بعضی از مشابهاتی که دقیقا این نیست ولی فی الجمله مشابهتی با این دارد را نقل کردن و بعد می گوید که این جور نیست که این حدیث اصل نداشته باشد فوقش می گوییم که ضعیف است. ولی اینکه بخواهیم بگوییم اصلی ندارد و موضوع است و امثال اینها درست نیست. و فی الجمله له اصل اصیل.

خب این یک روایت. روایت جابر.

روایت دوم روایت انس بن مالک است.

عن انس بن مالک عن النبی ص من بلغه عن الله عز و جل أو عن النبی ص فضیلهٌ کان منّی أو لم یکن فعمد به رجاء ثوابها اعطاء الله عز و جل ثوابها

که به این تبریح در مجروحین ابن حبّان جلد 1 صفحه 199 وارد شده است. ابن جوزی در موضوعات هم این روایت را جلد 3 صفحه 153 آورده است و خیلی ابن جوزی خیلی در حدیث موضوع است موضوع است موضوع است عجیب و غریب است. ابن جوزی تعبیر می کند

هذا حدیثٌ موضوع قد وضعه من عظم علی وضع احادیث الترقیب فاما

حالا حدیث سومی که اینجا هست حدیث ابن عمر است که بعد آن را می خوانم. می گوید

فأمّا حدیث ابن عمر فالمتهم به اسماعیل بن یحیی قال ابن .... یحدث عن الثقات بالاباطیل و قال ابن حبّان یروی الموضوعات من الثقات و قال الدارقطنی کذابٌ متروک و اما حدیث انس فالمتهم بوضعه ... و قد ذکرنا عن الدارقطنی انّه قال هو متروکٌ و قال ابن ... کل احادیث منکرات فلا یتابعه علیها احدٌ

خب ابن جوزی این مطلب را دارد که البته قبلا در ذیل روایت جابر عبارت عجلونی را خواندیم که این را گفتیم موضوع نمی شود تعبیر کرد. حداکثر این است که بگوییم ضعیف است اما اینکه بگوییم موضوعی است که هیچ اصلی ندارد این درست نیست.

سؤال:

پاسخ: در کتب حدیثی اش هم هست.

این روایت از ترمزی نقل کرده بودند در لابه لای اینها من با این الفاظی که عجالتا امروز گشتم پیدا نکردم و ترمزی را حالا باید یک مقداری بیشتر نگاه کنم ببینم که کجای ترمزی هست و به چه تعبیری هست ولی در این کتاب ها از ترمزی این را نقل می کنند ولی عجالتا من پیدا نکردم. از انس در جامع بیان العلم و فضله ابن عبد البر جلد 1 صفحه 22

ابی معمر عن انس بن مالک قال قال رسول الله ص من بلغه عن الله فضلٌ فاخذ بذلک الفضل الذی بلغه، اعطاه الله ما بلغه و ان کان الذی حدّثه کاذبا. قال ابو عمرو

ابو عمرو مؤلف این کتاب است.

اهل العلم بجماعتهم یسهالون فی الفضائل و یروونها عن کل احدٍ و انّه ما یتشددون فی احادیث الاحکام.

تسامح در ادله سنن به اهل العلم بجماعتهم نسبت می دهد. خب این در

سؤال:

پاسخ: قدیمی است به نظرم قرن چهارم است ابن عبد البر الآن یادم نیست مؤلف استیعاب ابن عبد البر هست.

در کنز العمال جلد 15 صفحه 791 با این تعبیر دارد من بلغه فضلٌ عن الله اعطاه الله ذلک و ان لم یکن کذلک

مصدرش را هم دارد الدیلمی و ابن النجار عن انس

خب این هم حدیث دوم که حدیث انس می شود. حدیث سوم ابن عمر هست. حالا من غیر از اینها یک سری مصادر دیگری را هم در خانه یادداشت کرده بودم الآن نیاورده ام. همین مصادر متأخر تر بود. .... ابو طالب و چی و چی و یک کمی هم بعضی هایش فرق دارد که حالا آنها را دیگر نیاورده ام.

در روایت ابن عمر در موضوعات ابن جوزی جلد 3 صفحه 152 روایت ابن عمر را با این تعبیر نقل کرده است

سمعت رسول الله ص یقول من بلغه عن الله فضل شیءٍ من الاعمال یعطیه علیها ثوابا فعمل ذلک العمل رجاء ذلک الثواب اعطاء الله ذلک الثواب و ان لم یکن ما بلغه حقّا.

این شکلی دارد. در مرد این احادیث اینکه حالا صحیح هست یا نیست یک سری عبارات دیگر را هم یادداشت کرده ام حالا من دیگر نمی خوانم و فقط آدرسش را می گویم. تذکره الموضوعات الفتنی صفحه 28. فیض الغدیر، شرح جامع صغیر سیوتی است ظاهرا جلد 6 صفحه 124 که اینها از مقاصد عن ابن حجر نقل کرده اند که گفته اند حدیث لا یصح و بحث هایی در موردش کرده اند.

کشف الخفاء جلد 2 صفحه 152 هم عدم صحتش را از مقاصد نقل کرده اند. در حاشیه رد المختار لابن عابد الدین جلد 1 صفحه 137 هم فی حدیث ضعیف تعبیر می کند. خب اینها اجمالی از روایات عامه است. خب در روایت های عامه ممکن است روی مبانی عامه این روایت قابل تصحیح نباشد. البته عرض کردم ضعیف بودن یک چیزی است و مجعول بودن یک چیز دیگری است. مجعول بودن مجرد اینکه یک روایاتی ضعیف هستند دلیل بر مجعول بودنش نیست. خیلی اظهار نظر ابن جوزی در این زمینه دور از علم و روش علما است.

اما این روایتی که از پیغمبر نقل شده بود که این سه تا سند داشت. روایتی که از ائمه ما نقل شده است یک روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است به نقل محمد بن مروان. چون محمد بن مروان یک روایت هم از امام صادق دارد که احتمال دارد اینها یک روایت باشد من این را در ذیل روایت های امام صادق علیه السلام آن را آورده ام. خب اینها سه تا روایت این هم روایت چهارم حالا روایت پنجم ما دسته سوم روایات ما هست ما روی عن ابی عبد الله علیه السلام هست. اولین روایت روایت محمد بن مروان است. محمد بن مروان با این سند نقل کرده است

عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْ‌ءٌ مِنَ الثَّوَابِ- فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ- وَ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَقُلْهُ.

که در محاسن جلد 1 صفحه 25 حدیث 1 وارد شده است. حالا فردا یک مختصری در مورد محمد بن مروان صحبت می کنم. این محمد بن مروان یکی از بحث های سخت رجالی هست حالا چون خیلی بحث ما قبلا هم بحث کرده ایم دیگر به آن اکتفا می کنیم. حالا نتیجه کلی بحث را فردا هم اشاره می کنم که محمد بن مروان آن جوری که در ذهنم هست محمد بن مروان ذهلی ما استظهار کردیم که اطلاقات محمد بن مروان ذهلی هست از امام صادق علیه السلام هست. یک محمد بن مروان سدّی داریم که در چیزهای اهل تسنن بیشتر وارد شده است و راوی کلبی است. یک محمد بن مروان ذهلی داریم و در روایات ما محمد بن مروان مراد محمد بن مروان ذهلی است که وثاقتش هم بیشتر از دو راه اثبات می شود یکی اکثار روایت دارد نسبتا. نکته دوم اینکه با قرائنی ما اثبات کردیم که این محمد بن مروانی ابن ابی عمیر و صفوان از او روایت می کنند همین محمد بن مروان ذهلی است و بنابر این وثاقت آن اثبات می شود. این روایت احمد بن نضر هم البته در این سند أبیه دارد، این مال محاسن است این روایتی که خواندم. پدر مرحوم برقی محمد بن خالد برقی را ما توثیق می کنیم و عبارت نجاشی در موردش ضعیفٌ فی الحدیث را می گوییم که اصلا دال بر ضعف خودش نیست. خصوصا به قرینه توثیق صریح شیخ طوسی. علاوه بر اینکه اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی از او دلیل بر وثاقتش هست. احمد بن نضر را الآن در ذهنم نیست ولی باید به نظرم توثیق شود. خب این هم این روایت.

روایت دوم روایت محمد بن مروان عن ابی جعفر است که من اینها را ذیل هم آورده ام برای اینکه نجاشی توثیق کرده است احمد بن نضر را. بنابر این روایت اول بنا بر تحقیق صحیحه است. روایت دوم محمد بن یحیی این روایت اول آدرسش محاسن جلد 1 صفحه 25 حدیث 1 بود. روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ

حالا موقع نوشتن شما همان روایت محمد بن مروان را ذیل همان روایت های خود امام باقر بنویسید بهتر است چون پشت سر هم قرار می گیرد. من می خواستم اینها از هم جدا نشوند خب همان جا در ذیلش قرار می گیرد چون من روایت محمد بن مروان را اولین روایت امام صادق قرار دادم روایت امام باقر علیه السلام هم یک روایت بیشتر نیست پشت سر هم قرار می گیرد و خیلی مشکل نیست. روایت محمد بن مروان عن ابی جعفر این است

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ الْتِمَاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ

عمران زعفرانی را ببینید جایی توثیق دارد؟

خب در سند این روایت محمد بن السنان هست ما مشکلی در آن نمی بینیم ولی عمران زعفرانی خب توثیق ندارد به خصوص راوی اش محمد بن سنان هست ما حالا محمد بن سنان را خودش را توثیق کنیم دیگر مشایخش را نمی شود توثیق کرد. آدرسش کافی جلد 2 صفحه 87 حدیث 2 هست. این هم روایت پنجم ما.

روایت ششم ما روایت حشام بن سالم هست. روایت حشام بن سالم با این سند در محاسن جلد 1 صفحه 25 حدیث 2 وارد شده است.

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْ‌ءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ

خب روایت صحیح السند است. سند دیگرش

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْ‌ءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ

کافی جلد 2 صفحه 87 حدیث 1. که این را در اقبال مرحوم سید بن طاووس در اقبال جلد 3 صفحه 170 چاپ های جدیدش نقل کرده است از کافی و بعد فرموده است

و وجدنا هذا الحديث في أصل هشام بن سالم رحمه اللّٰه عن الصادق عليه السلام.

که خب این هم ما نقل هایی که از یک اصل های کتاب نقل می کنند هم معتبر می دانیم پس همه سه تا نقلی که از هشام بن سالم اینجا نقل شده است همه صحیحه است و مشکلی در این نیست. خب این هم این روایت ششم.

یک روایت دیگری هست که ما ذیل روایت ششم نقل می کنیم و می خواهیم بحث کنیم که آیا این را می توانیم یک روایت مستقل تلقی کنیم یا نمی توانیم تلقی کنیم روایتی هست که در ثواب الاعمال وارد شده است من حالا این را در برگه هایی که در خانه داشتم امروز صبح عجله ای بود باید سریع می آمدم نیاوردم آن را. آدرس ثواب الاعمال را متأسفانه چاپ هایش با آن چاپ آقای غفاری فرق دارد من آدرسش را یادداشت نکرده ام.

سؤال:

پاسخ: در این چاپش دیدم نه نه مرادم این است که این چون چاپش با چاپی که معمولا آدرس می دهند فرق دارد که چاپ آقای غفاری است این چاپ قبلی اش است و چاپ خیلی پر غلطی هم هست این است که یادداشت نکرده ام و بعدا آدرس دقیقش را عرض می کنم. بعضی از این آدرس ها را از حفظ مطلبش را می گویم. سند این است

أبی قال حدثنی علی بن موسی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم

مرحوم صدوق نقل می کند پدرشان مرحوم علی بن بابویه قال حدثنی علی بن موسی، علی بن موسی کمیزانی است یا کمندانی. کمیزانی ظاهرا همین کمندان هست که یا کمیزان هست که یکی از قراء بوده است که قم از اینها تشکیل می شده است. در پشت بیمارستان گلپایگانی یک جوب بزرگی بود ما بچه که بودیم به آن می گفتند جوق کمدون. قمی ها به جوب می گفتند جوق. جوق کمدون می گفتند که ظاهرا آن منطقه منطقه کمندان بوده است که خارج قم اصلی بوده است. خود حضرت معصومه (س) اینها قسمت خارجی قم بوده است. قم از اوایل چهارمردان آذر به آن طرف بوده است. اوایل چهارمردان کوچه اولی که هست کوچه گردی هست و حالت بارو طوری دارد کوچه ای که قبل از کوچه آقای گلپایگانی آن کوچه اصطلاحا که اسمش پشتواره است ظاهرا پشتبارو بوده است. پشتواره پشتبارو یعنی پشت باروی شهر. و شهر بعد از آن بوده است. حرم حضرت معصومه (س) بیرون شهر بوده است. آن جوق کمدون و اینها یکی از روستاهای دور افتاده شهر بوده است. این علی بن موسی کمندانی مال آن منطقه است که خب اکثار روایت علی بن بابویه و آن طبقه از او دلیل بر وثاقتش است.

عن احمد بن محمد

این احمد بن محمدی که علی بن موسی از او نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است.

عن علی بن الحکم

در مورد علی بن الحکم هم یک اشاره اجمالی عرض کنم گاهی اوقات تصور شده است که ما دو تا علی بن الحکم داریم ولی این علی بن الحکم ها یک نفر بیشتر نیستند که گاهی اوقات به عنوان علی بن الحکم الکوفی از آنها یاد شده است که مرحوم شیخ جلیل القدر در موردشان که ظاهرا ثقه هم دارد ثقه جلیل القدر علی بن حکم کوفی تعبیر کرده است و نجاشی علی بن حکم بن زبیر تعبیر کرده است. در رجال کشّی هم علی بن الحکم الانباری. این سه نفر یکی هستند. علی بن الحکم الانباری ذیلش دارد کان نصیب بنی الزبیر السیارفه. یعنی از فامیل های بنی الزبیر السیارفه است. اشاره کرده است که این علی بن الحکم الأنباری از فامیل بنی الزیر صیارفه است. اینها یک نفر هستند علی بن حکم کوفی و علی بن حکم انباری و علی بن حکم زبیر. و در وثاقتش هم بحث خاصی نیست.

عن هشام عن صفوان عن أبی عبد الله علیه السلام

قَالَ مَنْ بَلَغَهُ شَيْ‌ءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ

اینجا در مورد این صفوان مرحوم سید بن طاووس در یکی از کتاب هایش که الآن آدرسش الآن درستم نیست همین روایت را آورده است می گوید

صفوان بن یحیی المتفق علی وثاقته

ایشان صفوان را بر صفوان بن یحیی تطبیق کرده است. خب پیداست که این مطلب مطلب درستی نیست. صفوان بن یحیی اگر هم بشود اثبات کرد که از امام صادق روایت می کند که خود همان خیلی محل حرف و حدیث هست، جزو مشایخ هشام بن سالم و آن طبقه ها نیست علی أی تقدیر

شاگرد: فلاح السائل صفحه 11

استاد: فلاح السائل صفحه 11 تعبیر کرده است همین المتفق علی ورئه و امانته

عرض کنم خدمت شما که این روایت فلاح السائل که وارد شده است اینکه ما صفوان را صفوان بن یحیی بدانیم خیلی روشن نیست. یک جور دیگری هست که این صفوان، صفوان بن جمّال باشد. چون یک روایتی در مزار ابن مشهدی نقل شده است صفحه 240. با سندش از «سعد بن عبد الله لاشعری، قال حدّثنی احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن عیسی عن هشام بن سالم قال حدّثنی صفوان الجمّال قال لمّا وافیتُ مع جعفر بن محمد بن الصادق علیه السلام الکوفه نرید ابا جعفر المنصور قال قال لی یا صفوان أنخ الراحله» راحله ات را بخوابان، شتر خود را بخوابان. «فهذا قبر جدی امیر المؤمنین علیه السلام فانختها». در فرحه ....31

صفحه 121 از مزار ابن مشهدی این مطلب را نقل کرده است. ولی سند این روایت در مزار ابن مشهدی از جهات عدیده اشکال دارد. اولا که مرسل است قبل از سعد بن عبدالله بعضهم تعبیر کرده است و امثال اینها. حسن بن عیسی در این سند معلوم نیست که کیست و کجا وارد شده است امثال اینها. و روایت هشام بن سالم عن صفوان الجمال هم منحصر در همین جا است. هیچ جای دیگر هشام بن سالم عن صفوان بن جمّال نقل نکرده است به خصوص حالا خصوص آن جا را چون یک قضیه ای بوده است که صفوان الجمال خودش بوده است خب اشکالی ندارد که هشام بن سالم مطلبی را که چون صفوان خدمت امام صادق علیه السلام بوده است و حرضت به او قبر حضرت امیر را نشان داده اند و آن فرموده اند. مجرد اینکه این یک مورد هم از صفوان نقل کرده است کافی نیست برای اینکه بگوییم که هشام از صفوان نقل می کند. این به نظر می رسد که اینجا احتمال اینکه مثلا عن صفوان زیادی باشد یا تصحیف بن سالم باشد که هشام بن سالم باشد امثال اینها این احتمالات را نمی شود نفی کرد. اینجا مشکل هست سند های غریب را اصاله الصحت در آن جاری نمی شود. اصاله الصحه به اعتبار ندرت خطا جاری می شود. در جایی که اگر ما حکم به صحت کنیم باید به یک امر نادر دیگری ملتزم شویم آنجا اصاله الصحه جاری نمی شود. اصاله الصحه از باب حمل بر غالب است. چون غالبا عبارت ها صریح هست اصاله الصحه جاری می شود جایی که ما بدانیم که یک امر غریبی رخ داده است. با آن امر غریب می تواند غلط بودن عبارت باشد و می تواند ندرت این امر غریب که روایت هشام از صفوان باشد. در این جاها علم اجمالی به وقوع یک امر نادر داریم. با علم اجمالی به وقوع امر نادر نمی توانیم اثبات کنیم که این روایت صحیح است. اگر نگوییم که معمولا در اینجور جاها احتمال خطا بیشتر است و مظنون خطا هست و امثال اینها. این است که مشکل هست که ما این روایت صفوان را به عنوان یک روایت جدید در مسئله بتوانیم بپذیریم. ولی خب روایت همان شش تا روایتی که در مسئله هست که لا اقل دو تا از این روایت ها کهروایت هشام بن سالم که سه تا سند داشت هر سه سندش صحیح بود و روایت محمد بن مروان عن أبی عبد الله که ما آن را هم تصحیح می کردیم آنها برای تصحیح سند کافی است و مؤیدا به سایر روایات مسئله و سه تا روایتی که در عامه هم نقل کرده اند این روایت از جهت سندی مشکلی ندارد و با تعبیری که مستفیضه به خصوص تعبیری است که قطعا در مورد این روایات درست است. مستفیضه اصطلاحا روایتی است که سه تا سند دارد اگر مراد از مستفیضه یعنی روایتی که اطمینان به صدورش هم باشد آن هم تعبیر درستی است. این روایتی که شرایطش اینگونه است حتما اطمینان به صدورش حاصل می شود حالا تعبیر بالغه حد التواتر را که در عناوین فقهی هست را نتوانیم تصحیح کنیم غریب منه آن خوب است. تعبیری که غریب من التواتری که وجود دارد درست است. پس این روایت از جهت سندی هیچ مشکلی در موردش نیست. عمده بحث بحث دلالی است که خیلی بحث مهمی است. اینجا من یک نکته ای عرض کنم و حالا فردا این توضیحاتش را مطرح می کنم. خب در کتاب های اصولی در مورد این روایت یک معانی مختلفی ذکر شده است. یک زمانی حاج آقا در مورد این روایت در بحث های درایه شان بحث کرده بودند سال 54 و 55 یک آقای آقا سید علیرضا حسینی صدر، ایشان تقریرات آن درس را نوشته اند و چاپ شده است پژوهشی در علم درایه الحدیث. البته آن خیلی تقریرات اصلا قابل استناد با حاج آقا نیست چون بحث هایش خیلی آن جوری که یادداشت هایی که ایشان داشته است را همان یاد داشت ها را یک مقداری پس و پیش کرده است و نقل کرده است ولی از لا به لای آنها یک سری نکات استفاده می شود. من آن زمانی که این کتاب را می خواستم چاپ کنم به من داد که من ببینم من یک مقداری نگاه کردم دیدم خیلی کار دارد برای چیز کردنش و اینها ما تأیید نکردیم این است که به نام حاج آقا چاپ نشده است و به نام خود آقای صدر چاپ شده است و در مقدمه ایشان اشاره دارد که از فرمایشات حاج آقا اخذ شده است ولی علی أی تقدیر بعضی نکات در مورد من بلغه در آن کتاب هست و من هم شفاعا هم از حاج آقا مطلبش را شنیده بودم حالا این را عرض می کنم. آنجا یک معنایی از مقباس الهدایه مرحوم مامقانی ایشان نقل کرده اند و پسندیده اند و استدلالی هم بر آن آورده اند که آن یک بحث مهمی است در این بحث آن مطلبی هست که اصلا مرحوم مامقانی می گوید که این ربطی به تسامح در ادله سنن ندارد. یک معنای اصلی ای در مورد این احادیث کرده اند که اگر آن معنا باشد این روایت اجنبی می شود اصلا از جهت این معنایی که در موردش استفاده شده است. این را فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم.

مرحوم شیخ انصاری هم یک رساله مستقل در احادیث من بلغ نوشته است خدا رحمت کند مرحوم آقای رحمتی اراکی این رساله را به نظرم مصححش ایشان بوده اند. من یک موقعی این را این رساله تسامح در ادله سنن را نمی دانم در اوثق الوسایل به طور کامل نقل، ظاهرا این را به طور کامل نقل کرده است یا لا ضرر را تردید کردم الآن. آن نقل چیز مصحح تر از این نسخه چاپی است. حالا یک موقعی اگر پیدا کنم این را کامل در درسی که گفته بودم در کتاب راهنما آنجا عبارت ها را خیلی تطبیق کرده بودم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد